



گفت‌وگوی «پیام‌ما» با «بهروز محمودی بختیاری» به مناسبت بزرگداشت فردوسی

شاهنامه‌خوان‌ها کوچ می‌کنند؟

بسیاری از مدارس و کودکان‌ستان‌ها و مراکز آموزشی و فرهنگی، شاهنامه را برای کودکان و نوجوانان می‌خوانند و آموزش می‌دهند؛ تعداد قابل توجهی بانوی نقال شاهنامه در این عرصه فعال هستند. اما چرا این جریان تبدیل به یک الگوی زندگی نمی‌شود؟





— ۳ —

مستندسازان در گفت‌وگو با «پیام‌ما» از چالش‌های مستندسازی محیط زیست می‌گویند

قاب‌های شکسته مستندهای سبز

در غیاب دوربین‌های مستندسازان محیط‌زیست، بحران‌ها در حال شدت‌گرفتن‌اند. درسال‌های اخیر، با توجه به تشدید خشکسالی، تغییراقلیم، نابودی زیستگاه‌ها و خطر انقراض گونه‌های جانوری اهمیت ساخت این نوع مستندها بیشتر به چشم می‌آید. **باین‌حال، چالش‌هایی که بر سر راه مستندسازان این حوزه قرار دارد، روند تولید را کند می‌کند.**

«پیام‌ما» در بررسی‌های خود تلاش کرد به آماری از روند و تعداد ساخت این مستندها برسد، اما ازآنجاکه آمار جامعی از ساخت این نوع مستندها وجود ندارد، مقایسه تعداد مستندهای حاضر در جشنواره‌های داخلی مانند فجر و سینما حقیقت طی سال‌های مختلف حاکی از کاهش یافتن تعداد آنهاست. این درحالی‌است که در شرایط کنونی که کشور با بحران‌های محیط‌زیستی مختلف دست‌به‌گریبان است، چنین مستندهایی می‌توانند برای تحلیل این مسائل و پیدا کردن راه‌حل مناسب راهگشا باشد. اما با اینکه این نوع مستندها درمحل‌های محیط‌زیستی و بین مخاطبان بیشتر مورد اقبال عمومی قرار می‌گیرند، در بین مسئولان دولتی نادیده گرفته می‌شوند. این نکته‌ای است که مستندسازان این حوزه هم در گفت‌وگو با «پیام‌ما» به آن اشاره می‌کنند و از نبود حمایت‌های لازم در روند تولید و پخش می‌گویند.



| صدف سرداری |

| روزنامه‌نگار|

نام مستند محیط‌زیستی که می‌آید، شاید اولین چیزی که به ذهن می‌رسد مستندهای «راز بقا» یا صدای «داوود نماینده» باشد. این مستندهای خارجی طی دهه‌ها نقش مهمی در آگاهی‌بخشی به مردم درباره حیات‌وحش داشته‌اند. اما مستندسازی در ایران هستند که آثار آنان در کنار استقبال مخاطبان از مستندهای خارجی، مورد توجه قرار گرفته است.

باین‌حال، حضور این نوع مستندها در جشنواره‌های داخلی در حال کم‌رنگ‌ترشدن است. در سه سال اخیر جشنواره فیلم فجر در مجموع چهار مستند محیط‌زیستی و حیات‌وحش برای رقابت حضور داشتند. چهل‌وسومین دوره از جشنواره در سال ۱۴۰۳ تنها شاهد حضور مستند «شاهین لیل» ساخته «نصرالله محمدی ایازی» بود. سال ۱۴۰۲ نیز دو مستند «آخرین کوسنهنگ» به کارگردانی «رامتین بالف» و «تکتیر در اسارت» به کارگردانی «مهدی ایمانی شهپیری» از میان هفت مستند به رقابت پرداختند. سال ۱۴۰۱ هم چندان متفاوت از این دوره‌ها نبود. تنها مستند «دنیای وحشی زاگرس» به کارگردانی «فرشاد افشین‌پور» با داستانی از حیات‌وحش متنوع رشته‌کوه‌های زاگرس با پنج مستند دیگر رقابت کرد. سال‌های قبل‌تر هم حکایتی مشابه و چه‌بسا پدتر دارند.

آمار جشنواره «سینماحقیقت» به‌عنوان یک جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران هم گویای وضعیتی مشابه از کمتر شدن تعداد

مستندهای محیط‌زیستی و حیات‌وحش است. بررسی‌های «پیام‌ما» نشان می‌دهد در هجدهمین دوره از این جشنواره، ۳۷ مستند در این حوزه حضور داشتند. اما هرچه به سال‌های عقب‌تر بازگردیم، می‌بینیم تعداد این مستندها در سال‌های دورتر بیشتر بوده است. به‌عنوان مثال سال ۱۳۹۷، تعداد ۴۸ مستند و سال ۱۳۹۵، تعداد ۱۳۰ مستند محیط‌زیستی به دبیرخانه این جشنواره رسیده بود. روند کاهش‌ی که نشان از چالش‌های مستندسازی در ایران دارد.

رک در جست‌وجوی مخاطب

ساخت مستندهای محیط‌زیستی در ایران با چالش‌های متعددی مواجه است که به‌طور خاص به محدودیت‌های مالی و زیرساختی مربوط می‌شود. تولید چنین آثار مستندی نیازمند تجهیزات و منابع مالی قابل‌توجه است، اما در ایران معمولاً پروژه‌های مرتبط با مسائل محیط‌زیستی در اولویت حمایت‌های دولتی و خصوصی قرار ندارند. این مسئله باعث می‌شود مستندسازان مجبور شوند از منابع محدود خود استفاده کنند. همچنین، طولانی‌بودن روند ساخت این نوع مستندها که گاهی به چند سال هم می‌رسد، هزینه‌های تولید را بیشتر می‌کند.

هرچند که «رامتین بالف»، مستندساز و کارگردان «آخرین کوسنهنگ» در گفت‌وگو با «پیام‌ما» معتقد است کیفیت مستندهای محیط‌زیستی رشد خوبی داشته است؛ «اکون برای مستندسازی‌های حوزه

محیط‌زیست، مسائل فنی و کیفیت فیلم اهمیت زیادی پیدا کرده است.» ساخت مستند «آخرین کوسنهنگ» برای او شش سال زمان برده است؛ «در این سال‌ها به‌طور همه‌جانبه از پژوهش‌های میدانی گرفته تا کتابخانه‌ای کار کردیم. زمانی که کار مستند انجام می‌دهید، بسیاری از اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی است؛ به‌خصوص اینکه لحظاتی اتفاق می‌افتد که باید آنها را ثبت و همان لحظه تدوین کرد و سپس کار را ادامه داد.»

اما او به چالش‌های ساخت این نوع مستندها اشاره می‌کند و از نبود حمایت‌های

لازم می‌گوید: «می‌توانم به جرئت بگویم هیچ حمایت مالی وجود ندارد و معمولاً مستندسازها با هزینه‌های خود می‌الغی را تهیه کنند تا بتوانند پروژه را به سرانجام برسانند. علاوه‌براین، ساخت مستندهای حوزه محیط‌زیست و حیات‌وحش، زمان‌بر است. مستندساز باید تمام زندگی خود را روی پروژه بگذارد، بدون اینکه به‌لحاظ مالی تأمین باشد. به‌خصوص که توقع بالایی درباره ساخت این نوع مستندها وجود دارد؛ زیرا اکنون مستندهایی که در نشنال‌جئوگرافی نمایش داده می‌شود، نشان‌دهنده کیفیت بالای این نوع مستندها در جهان است که از حمایت کامل برخوردارند.»

او جدی از مسائل مالی، سختی پیدا کردن مخاطب را هم یکی دیگر از چالش‌ها عنوان می‌کند؛ «شکل نگاه کردن مخاطب به دنیای تصویر هم تغییر کرده است. سونامی

تصویری که در دنیای مجازی افراد با آن درگیر هستند، مجالی نمی‌دهد چنین مستندهایی را دنبال کنند. باید نگاه افراد بسیار خاص باشد تا این مستندها را ببینند.» او در پاسخ به این سؤال که ساخت مستند

در این حوزه چقدر می‌تواند زمینه‌ساز حل مشکلات باشد؟ می‌گوید: «مستندهای زیادی در این حوزه ساخته شده، اما متأسفانه تأثیر آنها را در عملکرد ارگان‌های مربوط دیده نمی‌شود. به‌نظرم بسیاری از این مستندها را باید در طول ماه برای مدیران مربوط اکران کرد تا فرصتی برای حل معضلات شود. باید تأثیر این فیلم‌ها را در عملکردشان دید.»

رک مستندسازی بدون ساتی‌مانتالیسم

در سال‌های اخیر، روند مستندسازی محیط‌زیست و حیات‌وحش در ایران شاهد تحول بوده و از نگاه صرفاً زیبایی‌شناختی و نمایش تصاویر خیره‌کننده طبیعت، به‌سمت پرداختن به معضلات جدی‌تری مانند تغییراقلیم، کم‌آبی، خشکسالی، فرونشست زمین و تخریب زیستگاه‌ها حرکت کرده است.

«امیر آقاعبداللهی»، مستندساز و کارگردان «کشمیم عاشق»، در گفت‌وگو با «پیام‌ما» از مرز بسیار باریک بین ساخت این دو نوع مستند می‌گوید: «مستندساز باید بداند آیا هدفش، ایجاد آگاهی، نشان دادن زخم‌های محیط‌زیست و تقویت مسئولیت‌پذیری اجتماعی و محیط‌زیستی است؟ متأسفانه بسیاری از فیلم‌های محیط‌زیستی که در ایران تولید می‌شوند، هنوز تکلیف خود را با این پرسش‌ها روشن نکرده‌اند. پخش زیادی از این آثار در دام ساتی‌مانتالیسم و نگاه احساسی و سطحی افتاده‌اند. بسیاری از مستندسازان صرفاً به‌دنبال ساخت قاب‌های رمانتیک و دلنشین از طبیعت هستند، بدون آنکه پیام عمیق‌تری را انتقال دهند. درحالی‌که هدف اصلی یک مستند حیات‌وحش باید ایجاد دغدغه و آگاهی‌سازی برای حفاظت از محیط‌زیست باشد.»

او درباره روند ساخت مستندهای مؤثر طی سال‌های اخیر می‌گوید: «خوشبختانه شاهد موجی از تولید فیلم‌های محیط‌زیستی و حیات‌وحش هستیم، این روند منجر به شکل‌گیری انجمن مستندسازان حیات‌وحش شده است. پیش‌ازاین، به‌دلیل کمبود افراد فعال در این حوزه، تشکیل چنین انجمنی ممکن نبود، اما امروز با حضور حدود ۵۰ متخصص، مراحل نهایی ثبت این انجمن در حال انجام است.»

به‌گفته آقاعبداللهی، ساخت چنین مستندهایی باعث شده است مردم دغدغه‌ای نسبت به محیط پیرامون خود پیدا کنند؛ «بحران محیط‌زیست نغتنها در ایران، بلکه در سراسر جهان موضوعی جدی است. بسیاری از کشورها دریافته‌اند که اگر به این مسائل توجه نکنند، در آینده با مشکلات غیرقابل‌جبرانی مواجه خواهند شد. به‌عنوان مثال، بحران آب‌های زیرزمینی و خشکسالی‌های پی‌درپی اگر ادامه یابد، منجر به فرونشست زمین خواهد شد که دیگر با هیچ هزینه‌ای قابل‌جبران نیست.»

او هم به معضل کمبود بودجه اشاره می‌کند و می‌گوید: «بسیاری از مستندسازان علاقه‌مند و متخصص هستند، اما بودجه کافی برای تولید آثار باکیفیت وجود ندارد. به‌عنوان مثال، من برای ساخت مستند «کشمیم عاشق» ناچار شدم پخش‌هایی از فیلم را به سازمان‌های مختلف بفروشم تا هزینه‌های تولید را تأمین کنم. مرکز گسترش نیز اگرچه حمایت کرد، اما کافی نبود. ساخت این نوع مستندها بسیار طولانی و هزینه‌بر است. برای مثال هزینه مستمره یک فیلمبردار روزی چهار تا پنج میلیون تومان است. بنابراین، شد این مستندها می‌توانند آگاهی‌سازی کنند و حتی در سطح جهانی نیز نمایانگر بحران‌های محیط‌زیستی ایران باشند.

آقاعبداللهی پیشنهاد می‌دهد شرکت‌های بزرگ و سازمان‌های مرتبط با محیط‌زیست، مانند سازمان جنگل‌ها، مراتع، آب، و حتی شرکت نفت، بخشی از بودجه خود را به تولید مستندهای محیط‌زیستی اختصاص دهند؛

«به‌عنوان مثال، می‌توان از طریق «مالیات سبز»، شرکت‌های توانمند را موظف کرد. سالانه چند مستند محیط‌زیستی تولید کنند. این راهکار ساده می‌تواند مشکل بودجه را تا حد زیادی حل کند.»

رک پخش در تلویزیون یا پلتفرم‌ها

بسترپخش مستندهای محیط‌زیستی اغلب صداوسیما و رسانه ملی بوده است. باین‌حال، اکثر مستندهای پخش‌شده از تلویزیون، مستندهای خارجی و دوبله هستند. آقاعبداللهی درباره نحوه حمایت تلویزیون از این مستندها می‌گوید: «متأسفانه تلویزیون به‌عنوان مهم‌ترین بستر پخش مستند در ایران، عملکرد مناسبی ندارد. حتی اگر بهترین مستندها را بسازید، شبکه‌هایی مانند شبکه مستند با قیمت‌های بسیار پایین اقدام به خرید می‌کنند. به‌عنوان مثال، مستند «کشمیم عاشق» که در جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی موفقیت‌های زیادی کسب کرد، مورد بی‌توجهی شبکه مستند قرار گرفت.»

او درباره پخش مستند از سوی پلتفرم‌های اینترنتی معتقد است: «پلتفرم‌های اینترنتی مانند «هاشور» گام‌های خوبی برداشته‌اند، اما تعداد مخاطبان آنها در مقایسه با تلویزیون بسیار کم‌تر است. مشکل اصلی اینجاست که شبکه مستند به‌جای پخش مستندهای داخلی، بیشتر به سراغ مستندهای خارجی می‌رود. این درحالی‌است که بسیاری از کشورها از مستندسازی ملی خود حمایت می‌کنند تا هویت فرهنگی و محیط‌زیستی خود را تقویت کنند. درواقع، به‌نظر من شبکه مستند این اجازه را نمی‌دهد؛ چرا که اگر ارتباطات لازم را نداشته باشید نمی‌توانید فیلم را با قیمت درخوری بفروشید. چرا باید به‌جای مستندهای خودمان سراغ خوراک کشورها یا دیگر برویم و بابت آن هزینه کنیم؟» به‌گفته او، مخاطب مستند هنوز به‌اندازه مخاطب داستانی نیست: «من این معضل را از شبکه مستند و تلویزیون می‌بینم. اگر خوراک مستند خوب به مردم بدهند، مردم متوجه ساخت مستندهایی با این کیفیت می‌شوند.»

رک ایران مگر پارک ملی دارد؟

درچندسال اخیر،مستندهای محیط‌زیستی و حیات‌وحش به جشنواره‌های مختلفی راه یافته‌اند. آقاعبداللهی درباره اهمیت حضور مستندهای ایرانی در این نوع جشنواره‌ها می‌گوید: «جشنواره‌های تخصصی محیط‌زیست و حیات‌وحش در جهان بسیار پر تعداد هستند. من در چندین جشنواره بین‌المللی حضور داشته‌ام و با کارگردان‌های مطرحی گفت‌وگو کردم. نکته جالب این بود که بسیاری از آنها حتی نمی‌دانستند ایران پارک‌های ملی دارد. این نشان‌دهنده فقدان تبلیغات و معرفی درست ظرفیت‌های طبیعی ایران در سطح جهانی است.»

او به معضلات مستندسازان ایرانی در این جشنواره‌ها اشاره می‌کند: «یکی از مشکلات

مستندسازان ایرانی برای حضور در جشنواره‌های بین‌المللی، استانداردهای فنی است. بسیاری از جشنواره‌ها فیلم‌هایی را می‌پذیرند که از لحاظ تکنیکی در سطح بالایی قرار داشته باشند، اما کمبود بودجه باعث می‌شود نتوانیم این استانداردها را رعایت کنیم.»

آقاعبداللهی همچنین یکی دیگر از این مشکلات را نبود پخش‌کننده‌های حرفه‌ای برای مستندهای محیط‌زیستی در سطح بین‌المللی می‌داند.

باین‌حال مستندهای محیط‌زیستی ایران، باوجود همه چالش‌ها و کمبودها، هنوز پتانسیل زیادی برای تأثیرگذاری دارند. اگرچه مشکلات مالی و فنی هواره مانع تولید و پخش این آثار بوده، اما باید یادآور شد این مستندها می‌توانند آگاهی‌سازی کنند و حتی در سطح جهانی نیز نمایانگر بحران‌های محیط‌زیستی ایران باشند. حمایت از این آثار می‌تواند پلی باشد میان دنیای واقعی و دنیای تصویر. جایی که آگاهی و عمل در خدمت حفظ آنچه متعلق به همه است، قرار می‌گیرد.

یادداشت

چالش‌های سه‌گانه مستندهای محیط‌زیستی



| امین مبینی |

| منتقد سینما|

مستندهای محیط‌زیست از حوزه‌های نسبتاً پرطرفدار فیلمسازی مستند در ایران به‌شمار می‌آید و از همان سال‌های نخست راه افتادن جریان تولید فیلم مستند ایرانی در دهه ۱۳۴۰ آثار مرتبط با محیط‌زیست در زمره تولیدات قرار داشته‌اند. مستندهای ایرانی ساخته‌شده در حوزه‌های مربوط به محیط‌زیست عموماً در دو حوزه کلی قرار می‌گیرند: یکی آثاری که عمدتاً با نگاهی انتقادی به بررسی بحران‌های محیط‌زیستی می‌پردازند و دیگری مستندهای حیات‌وحش که رویکردی اکتشافی داشته و یا گونه‌های زیستی در خطر انقراض جغرافیای ایران را دستمایه اثر قرار می‌دهند. سینمای مستند ایران به‌خصوص در ۲۰ سال گذشته در هر دو حوزه موفق به ارائه آثار تأمل‌برانگیز و قابل‌توجهی شده است. پیشرفت ابزارهای فیلمبرداری و مونتاژ در کنار گسترده‌تر شدن امکان پژوهش و پرداخت به سوزهای تازه‌تر، از مهم‌ترین دلایل این امر به حساب می‌آید. باین‌حال، ساخت فیلم‌های مستند محیط‌زیستی از چند نظر با چالش‌ها و دشواری‌هایی همراه است که در ادامه به اختصار به سه مورد از آنها می‌پردازم.

رک بروجوت سرمایه‌گذار

این احتمالاً مهم‌ترین عاملی است که امکان ساخت فیلم مستند در حوزه‌های مربوط به محیط‌زیست را محدود کرده است. به‌طور سنتی، مهم‌ترین منبع سفارش ساخت و نیز مهم‌ترین مدیوم نمایش فیلم مستند، تلویزیون است. فیلم مستند در مقایسه با فیلم داستانی، جنبه‌های رسانه‌ای و زورنالیستی عیان‌تری دارد و این دقیقاً نسبتی است که تلویزیون با سینما برقرار می‌کند. بنابراین، حتی امروز باوجود گسترش پلتفرم‌های مختلف آنلاین، تلویزیون همچنان مناسب‌ترین رسانه برای نمایش فیلم مستند است. در ایران نیز شبکه‌های سراسری و استانی سینمای جمهوری اسلامی ایران، در طول سال‌های گذشته اصلی‌ترین سفارش‌دهندگان برای تولید مستندهای سینمایی و این سریالی بوده‌اند. باین‌حال، گرایش صداوسیما به پررنگ‌کردن سهم برنامه‌های سیاسی در یک دهه گذشته خود را در بخش مستند نیز نشان داده است. مستندهای سیاسی از نظر مدیران کارآتر بودند و افزایش سهم سفارش این‌گونه از سینمای مستند، رابطه مستقیمی با کاهش سفارش و ساخت مستند در سایر حوزه‌ها، از جمله محیط‌زیست داشت. مستندهای حیات‌وحش از نظر مدیران سازمان، حتی‌تر از آن بودند که به کار سیاست بیایند و مستندهای انتقادی مربوط به بحران‌های محیط‌زیستی نیز فراتر از بازی‌های جناحی، عملکرد پارادایم سیاسی را زیر سؤال می‌برد و طبعاً نمی‌تواند خوشایند اهالی سیاست باشد. از همین رو، امکان تأمین سرمایه برای مستندسازان حوزه محیط‌زیست محدود به تلویزیون‌های بین‌المللی و فانداه و جوایز جشنواره‌ای و یا مراکز پراکنده دولتی همچون مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی شد و آمار تولیدات را در سال‌های اخیر کاهش داد.

رک فقر آرشيو، ضعف در پژوهش

فیلمسازی مستند در سینمای ایران علاقه فراوانی دارند تا در اثر خود هرچه بیشتر از نماهای فیلمبرداری‌شده و دست اول استفاده کنند. این را می‌توان از یک‌سو به ذهنیتی مربوط دانست که فیلمبرداری را باعث خوش رنگ و لعاب شدن و افزایش جذابیت فیلم می‌داند و از یک‌سو به این باور ناخودآگاه اما ریشه‌دار که مستند فیلمبرداری‌شده، اورجینال و حاصل خلاقیت فیلمساز است و استفاده از تصویر آرشيو کار فیلمسازان سطح پایین. باین‌حال، ضعف اصلی را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد و آن، فقر آرشيو تصویری است. با وجود فعالیت چند مرکز فیلمخانه و آرشيو در سطح کشور، اما دسترسی به بسیاری از فیلم‌های خبری و تلویزیونی مربوط به دوران گذشته مقدور نیست. آثار در آرشيوها موجود نیست و حتی درصورت وجود، روندهای اداری پیچیده مانع از در دسترس قرار گرفتن بخش مهمی از فیلم‌های قدیمی می‌شود. آن ذهنیت قدیمی و این فقر آرشيو، منجر به ضعف پژوهشی آثار تولیدشده در حوزه محیط‌زیست شده است. این درحالی‌است که استفاده مناسب و هنرمندانه از تصویر آرشيو، می‌تواند غنای فراوانی به روایت فیلم ببخشد و میزان شناخت و آگاهی ارائه‌شده در یک فیلم مستند را نیز به‌طرز قابل‌توجهی افزایش دهد. مستند «مادرکشی» نمونه قابل‌اعتنایی در این‌باره به‌شمار می‌آید.

رک ناتوانی در خلق درام

با وجود اینکه نمونه‌های موفق‌ی از فیلم مستند دراماتیک در سال‌های اخیر ساخته شده که توانسته‌اند توجه افراد بسیاری را به موضوع خود جلب کنند «مادرکشی»، «اسرار دریاچه» و «در جستجوی پلنگ ایرانی»، اما ناتوانی در خلق درام، مهم‌ترین ضعف کارگردانان مستندهای محیط‌زیست است. آثار این حوزه به‌شدت مستعد افت ریتم و تکرار اطلاعات هستند و تماشای آنها در بسیاری از لحظات ملال‌آور است. فرق نمی‌کند مستند باشد یا داستانی؛ فیلم وقتی جذاب است که روایتی دراماتیک ارائه کند. سوزه باید بتواند با زندگی تماشاگر و شناخت او از جهان پیرامون ارتباط برقرار کند. فیلمساز باید سوزه خود و پتانسیل‌هایش را به‌خوبی بشناسد و سیر روایتی را طراحی کند که در آن بر تماشاه، عظمت‌ها، شکفتنی‌ها و دریغ‌های مربوط به سوزه تأکید شود. تنها در چنین شرایطی فیلم می‌تواند یقه تماشاگر را بچسبد و او را متوجه اهمیت موضوع فیلم کند. بی‌شک این موضوع یک مؤلفه تعیین‌کننده است و فیلمی که نتواند آن را در خود ایجاد کند، با داشتن جذاب‌ترین سوزه‌ها نیز در جلب نظر تماشاگر ناموفق خواهد بود.

خبر



باشگاه کاوه که در سال ۱۳۰۷ به‌عنوان یکی از نخستین مراکز ورزشی کارگری کشور ساخته شد در زمره بناهای واجد ارزش تاریخی و ثبت‌شده در فهرست آثار ملی است. اما برخلاف جایگاه حقوقی و اهمیت اجتماعی‌اش، امروز به حال خود رها شده و خطر نابودی کامل آن بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود

باشگاه تاریخی «کاوه» در محله بازار چشمه علی مسجدسلیمان، که بیش از ۹۰ سال پیش با هدف توسعه ورزش میان کارگران شرکت نفت تأسیس شد، امروز در آستانه فروپاشی کامل قرار دارد؛ محوطه‌ای رهاشده، دیوارهایی ترک‌خورده، سقف‌های فروریخته، سرقت مداوم تجهیزات فلزی و تبدیل شدن به پاتوق آسیب‌دیدگان اجتماعی، نمادی از بی‌توجهی به یکی از مهم‌ترین بناهای فرهنگی–ورزشی ایران است. این باشگاه که در سال ۱۳۰۷ به‌عنوان یکی از نخستین مراکز ورزشی کارگری کشور ساخته شد، در زمره بناهای واجد ارزش تاریخی و ثبت‌شده در فهرست آثار ملی است. اما برخلاف جایگاه حقوقی و اهمیت

هدشار درباره هویت فرهنگی مسجدسلیمان

باشگاه تاریخی «کاوه» در آستانه نابودی

اجتماعی‌اش، امروز به حال خود رها شده و خطر نابودی کامل آن بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

باشگاه کاوه در روزگار شکوفایی‌اش، میزبان رشته‌های مختلف ورزشی از جمله وزنه‌برداری، کشتی، فوتسال، ژیمناستیک، بیلبارد و همچنین سینمای تابستانی و استخر روباز بود. بسیاری از ورزشکاران نامدار کشور از دل همین باشگاه برخاسته‌اند. اما سال‌ها بی‌توجهی، تخریب هدفمند، و واگذاری‌های بحث‌برانگیز ارتش به‌عنوان مالک کنونی بنا، این باشگاه را به محروبه‌ای متروک بدل کرده است.

پس از تعطیلی باشگاه توسط ارتش در همه‌های گذشته، تلاش‌های مردمی برای احیای آن در مقاطعی

ارزش تاریخی نظیر دبیرستان صنعتی نزاجا، ورکشاپ، سینما و بیمارستان ارتش را پشت سر گذاشته است؛ بناهایی که با وجود قابلیت ثبت ملی، تخریب و زمین‌هایشان به فروش رسیدند. حال، اهالی منطقه بازار چشمه علی نگران آنند که این سناریو برای باشگاه کاوه نیز تکرار شود.

شهروندان، فعالان فرهنگی و اهالی بازار چشمه علی خواستار تشکیل کارگروهی متشکل از ارتش، میراث فرهنگی، اداره ورزش و جوانان، شهرداری، شورای شهر و فرمانداری شده‌اند تا با تدوین یک طرح فوری، مانع نابودی این باشگاه تاریخی شوند. آن‌ها هشار می‌دهند تخریب کاوه فقط فروپاشی یک ساختمان نیست؛ محو بخشی از تاریخ اجتماعی، ورزشی و هویتی ایران است. نابودی باشگاه کاوه، فقط شکست در حفاظت از یک بنای تاریخی نیست، بلکه شکست در حفظ بخشی از تاریخ صنعت نفت، ورزش، و فرهنگ معاصر کشور است. / رویش زاگرس

گفت‌وگوی «پیام ما» با «بهروز محمودی» به‌مناسبت بزرگداشت فردوسی

شاهنامه‌خوان‌ها کوچ می‌کنند؟



ساخته شده با هوش مصنوعی |

(۱)

فردوسی پس از هزار سال دوباره به دنیای ما بازگشته است. شاهنامه را این روزها بسیاری از پدرومادها برای کودکانشان می‌خوانند و در شبکه‌های مجازی دوره‌های آموزشی آن با روش‌های نوین برگزار می‌شود. سیاوش و رستم و فریدون و... نام بسیاری از متولدان نسل زد شده است. اسطوره‌ها و افسانه‌ها، به‌همراه روایت‌های تاریخی هویتبخش هر ملتی است. هویت ما ایرانیان نیز ریشه در اسطوره‌ها و داستان‌های حماسی و روایت تاریخی پربراری دارد که همگی در شاهنامه جمع آمده‌اند. شاهنامه در نسل کهن و پیش از ورود ایرانیان به جهان آموزشی مدرن در خانه بیشتر مردم ایران بود و بزرگان خانواده برای کودکان می‌خواندند اما این سنت در دوره‌هایی رنگ باخت و حال دوباره ظهور شاهنامه سوالات بسیاری را برای گروه‌های مرجع جامعه ایجاد کرده. آیا این اقبال و توجه به شاهنامه، می‌تواند هویت‌یابی و وطن‌دوستی نسل جدید را به‌همراه داشته باشد؟ آیا می‌توان به کلاس‌ها و جلسه‌های شاهنامه‌خوانی دلخوش باشیم و امید ببندیم که فرزندان ایران، با هویت ایرانی آزاده و آزاداندیش باشند؟ هرچند که در تب بازگشت این شاعر پارسی‌گوی آمارهای مهاجرت نسل زد تکان‌دهنده است. به‌یادماند روز بزرگداشت فردوسی و پاسداشت زبان فارسی از «بهروز محمودی بختیاری» که عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران است، پژوهش‌های مختلفی در زمینه زبان فارسی و آموزش زبان فارسی دارد و در زمینه ارتباطات در گروه هنرهای نمایشی آموزش می‌دهد، درباره توجه عمومی به شاهنامه و زبان فارسی، این دو هویت‌ساز ایرانی، پرسیدیم و اینکه آیا این جریان، می‌تواند پایا و هویتبخش باشد؟ محمودی بختیاری اما الفت با شاهنامه را الفت دیرین همه ایرانیان می‌داند که اتفاقاً در عصر ارتباطات و در پی‌توجهی ایرانیان، زیر انبوهی از تبلیغات مهاجرت در حال خفه شدن است.

بله. این تأثیر را در مقطعی از زمان تجربه کردیم، ولی قدربار را ندانستیم. بسیاری از ناهمایی که از دهه ۷۰ به‌بعد ایرانیان برای فرزندان‌شان گذاشتند، برگرفته از شاهنامه و ایران‌کهن است؛ یعنی در مقطعی ما نسبت به مفاخر ملی و موارث خودمان هشیار شدیم، هرچند در حد نام‌گذاری فرزندانمان.

اما متأسفانه کم‌کم داشته‌های خودمان را گم کردیم. به‌جای اینکه پلتفرم‌های خودمان را لبریز کنیم از اطلاعات ملی، میهنی و عرق میهن‌دوستی را در فرزندان خودمان تقویت کنیم، بخش قابل‌توجهی از فضای مجازی به تبلیغ مهاجرت و خروج از کشور و امثالهم اختصاص پیدا کرده است. این خیلی غم‌انگیز است و نظارتی هم بر آن نیست. درواقع، اینقدر که جوانان کشور تشویق به ترک دیار و مهاجرت می‌شوند، یک‌دهم تشویق نمی‌شوند به حراست از میراث ملی خودشان. این کم‌کاری متولیان فرهنگی است. حساسیتی که نسبت به واژگان و تصاویر وجود دارد - که چه واژهای چاپ بشود و چه واژه‌ای چاپ نشود یا چه صحنه‌ای نمایش داده بشود و چه صحنه‌ای نمایش داده نشود- نسبت به پیکره عمومی فرهنگ که در حال تولید است، وجود ندارد.

🔗 در پلتفرم‌های مختلف برنامه‌های متنوع برای شناساندن نفتنا شاهنامه، بلکه همه کتاب‌های ادبی ما وجود دارد، اما توجه چندانی به آنها نمی‌شود، دلیل این امر را چه می‌دانید؟ و به‌نظر شما چطور می‌توان توجه به خود این متون را افزایش داد؟

در این موارد می‌توان از افرادی که تأثیرگذار و ذی‌نقوذ هستند، استفاده بهینه کرد. افرادی را داریم که در فضای مجازی دنبال‌کنندگان پرشمار و بعضاً میلیونی دارند، این افراد که به شاخ‌های اینستاگرامی معروف هستند، می‌توانند لهرم‌های گسترش فرهنگ باشند. اگر کسانی که در جامعه نلفظ به اعتبار علمی‌شان که به اعتبار شهرتی که در حوزه هنر، ورزش و دیگر عرصه‌ها دارند، در مورد مباحث فرهنگی صحبت کنند و درباره متون و آثار ادبی به مردم آگاهی دهند، فرهنگ وضعیت دیگری پیدا خواهد کرد.

می‌بینیم که والت‌دیزنی انیمیشنی در مورد هفت‌سین می‌سازد، این شرکت مشهور از این انیمیشن بهره دسویه می‌برد. منطقاً والت‌دیزنی تمهید ویژه‌ای به فرهنگ ما ندارد، اما با این کار فرهنگی اولاً برگ زرین دیگری بر سبد فرهنگی خود می‌افزاید و دوم اینکه من

ایرانی به تمام کسانی که می‌شناسم هم‌سرانی می‌کنم و این هم‌سرانی یک‌بار دیگر والت‌دیزنی را به سر‌تیرتر خیرها و بازیدشونده‌ها در فضای مجازی می‌برد. درواقع، این شرکت با یک تیر دو نشان می‌زند؛ با این کار هوشمندانه هم کاری فرهنگی انجام می‌دهد و با آن محبوبیت اجتماعی پیدا می‌کند و هم هرچند وقت یک‌بار خودش را به رخ می‌کشد و ما را نسبت به خودش هشیار می‌کند.

اگر شرکت‌های ما نیز که تعداد زیادی دنبال‌کننده دارند، لایلای فعالیت‌های همیشگی‌شان به مباحث ملی و فرهنگی بپردازند، هم افتخاری به افتخارات فرهنگی خودشان می‌افزایند، هم به اعتبار و شهرت خود کمک می‌کنند و هم جامعه را نسبت به ظرفیت‌های فرهنگی خود هشیار می‌کنند.

اکنون جوشش غیرت ملی را در فضای مجازی درباره نام خلیج‌فارس می‌بینیم، این اتفاق نشان می‌دهد اقوام ایرانی باوجود تمایلات و تفاوت‌های موجود، در کنار یکدیگر و به‌عنوان یک ملت زندگی کنند. ازآنجا‌که شاهنامه به زبان فارسی است، شاهنامه متعلق به همه ایرانیان است. درواقع، همه ایرانیان برای شناساندن و گسترش آن تلاش می‌کنند. اقوام ایل بختیاری لرزباندن، خراسانی و متعلق به جایی نیستند که شاهنامه در آن سروده شده است، اما یکی از حافظان شاهنامه در منطقه هستند. این روحیه در تمام مناطق ایران نهادینه و گسترده است، اما زمینه‌ای برای بروز این روحیه وجود ندارد.

🔗 گاهی می‌بینیم ایبانی از شاهنامه دستمایه جدل‌های قومیتی می‌شود، چنانکه حتی بیت «بسی رنج بردم در این سال سی/ عجم زنده کردم بدین پارسی» اگرچه بی‌ی الحاقی است، گام‌ا محلی برای تصعب‌های زبانی می‌شود.

زبان فارسی بدون هیچ تصعبی هم زبان رسمی ایران است و هم زبان ملی ایران. خیلی از کشورها زبان رسمی و محلی و ملی‌شان با هم فرق دارد، اما ایران چون کشورهایی است که زبان رسمی‌اش با زبان ملی‌اش یکی‌است و این جزو امتیازات زبان فارسی است؛ زیرا از تشنت جلوگیری می‌کند. ما به همه مردم، فرهنگ‌های مختلف و به زبان‌های مختلف کشورمان به دیده احترام کامل می‌نگریم، منتها باید یک نخ تنبیهی وجود داشته باشد که اقوام ایرانی را بهم مرتبط کند و از اقوام ایرانی ملت ایران بسازد؛ این از طریق زبان مهیا می‌شود و این زبان قرن‌هاست که زبان فارسی است. قسمتی از داستان‌های شاهنامه بیشتر ارائه توانایی‌های خویشن است و این

ارائه توانایی اگرچه به‌خودی‌خود ارزشمند است، اما جزو معیارهای وطن‌دوستی نیست **🔗 به‌نظر شما وطن‌دوستی در استفاده از زبان فارسی چگونه است؟**

رعایت حد اعتدال در استفاده از واژگان به‌نظر من اصلی‌ترین کار است؛ یعنی وقتی کلمه پرستار را در زبان خود داریم، از لغت نرس استفاده نکنیم. دلیلی ندارد برای اصطلاحاتی که همگی برابر‌نهاد فارسی دارند، لغاتی دیگر به کار ببریم. بسیاری از پدیده‌هایی که امروز با اصطلاحات و واژگان غربی نام برده می‌شوند، مربوط به تکنولوژی و فناوری نیستند که نداشتن لغت مناسب را بهانه کاربرد این لغات کنیم. تمام این پدیده‌ها از دیرباز در کشور ما وجود داشته‌اند و لغات و اصطلاحات فارسی خود را دارند، دلیلی ندارد برای بیان آنها از لغات غربی استفاده شود.

بعد ازاین، احترام گذاشتن به مصوبات فرهنگستان است. کسانی که مصوبات فرهنگستان مملکت را به سخره می‌گیرند، درواقع همان اشتباهی را مرتکب می‌شوند که بسیاری از حتی متفکرین ما، مثل صادق هدایت، در دوران فرهنگستان اول (دوره رضاشاه) مرتکب شدند. ای کاش صادق هدایت زنده بود و می‌دید که همه آن واژگانی که به سخره می‌گرفت، الان به کار می‌روند و مسخره نیستند؛ کلماتی مثل دانشگاه، دانشکده، دادگاه، دادستان، همه این واژگان به‌کار می‌روند؛ فقط زبان برای جا انداختن توانایی‌های خودش گاهی نیازمند زمان است

🔗 زمانی که کلمه‌های جدید بمحض ورود به معادل فارسی پس‌ندیده است. اما زمانی‌که کلمه‌ای که مدت‌هاست در زبان و افواه مردم تداول یافته، کلمه‌ای جایگزین معرفی می‌شود که اصلاً برای مردم آشنا نیست و درس‌ساز است.

بله، برابر‌نادهای واژگان خارجی باید به‌موقع و سریع ایجاد و جایگزین شوند، وگرنه کاربرد ندارند. به‌عنوان مثال دیگر برای معادل‌دهی فارسی تلفن و اینترنت دیر است و نباید انجام گیرد. اما پدیده‌هایی مثل سینما، تئاتر و تلویزیون در کشور ما پدیده‌هایی هستند که به‌طور مشخص نتیجه‌تجدد هستند. زمانی‌که سینما وارد کشور ما شد، دو-سه سال اول برای کارگردان کلمه فرانسوی دایرکتور را به‌کار می‌بردیم و به بازیگر، اشتراک‌دهنده می‌گفتیم، اما آرام‌آرام با تصویب فرهنگستان اول، کلمه کارگردان و بازیگر جایگزین و متداول شدند. درواقع، اگر برابر‌نهاد به‌موقع و قبل از فرایگر شدن و جاگیر شدن کلمه بین مردم، انجام شود، پذیرفته و متداول می‌شود، اما اگر کلمه و اصطلاحی را رها کنیم و بعداً بخواهیم برایش جای‌های ببندیشیم، آن‌وقت دیگر این افسوس خوردن بر ظرف شکسته است.

🔗 به‌نظر می‌رسد هیچ دو لغتی یکسان نیستند و بار معنایی یکسانی ندارند. بار معنایی لغات آشنا با لغات معادل خارجی متفاوت است. به‌عنوان مثال یارانه و سویسید بار معنایی کاملاً متفاوتی دارند.

بله، بار معنایی کلمات متفاوت است. به‌عنوان مثال ما جست‌وجو کردن را داریم، اما همین جست‌وجو کردن اگر در فضای دیجیتال باشد، اسمش می‌شود سرچ کردن. یا اینکه حذف کردن داریم، اما همین حذف کردن اگر در فضای مجازی باشد، می‌شود دلیت کردن. اما مشکل اینجاست که یکسری از اصطلاحات تفاوت بار معنایی‌شان چنان نیست که بخواهیم از اصطلاح غیرفارسی استفاده کنیم. به‌عنوان مثال جع اضرائی است که در فضای مجازی از لغت دادن استفاده کنیم، درحالی‌که خارج شدن را داریم. تمایزهای بار معنایی وجود دارند، اما بسیاری از این تمایزها نیاز نیست، گاهی اوقات همین جایگزینی‌های غیرلامر باعث می‌شود واژه‌های فارسی بار معنایی جدید بگیرند و امکانات زبان فارسی محدود شود.

🔗 فکرمی‌کنید اگر فردوسی زنده بود و حضور داشت، چگونه با زبان فارسی اکنون مواجه می‌شد؟

یقیناً اگر آن بزرگوار در قید حیات بود، از ورود غیرمعتول و غیرلامر این‌همه واژه غربی در زبان فارسی شگفت‌زده می‌شد و احتمالاً غمگین. قرض‌گیری واژگانی امری واقع و اجتناب‌ناپذیر است، اما قرض‌گیری برای واژه‌هایی که برابر‌نهاد فارسی آنها پیشاپیش در زبان حضور دارد، قابل‌قبول نیست، همان‌طوره‌که عرض کردم بسیاری از واژه‌ها برابر‌نهادهای فارسی خوش‌آهنگ دارند، اما اینکه ما اصرار داشته باشیم که این واژه‌ها را عوض کنیم و از آن بدتر، خیال کنیم این عوض کردن واژه‌ها به ما اعتبار بیشتری می‌دهد، این کار اشتباه است. **🔗 کدام بیت شاهنامه برایتان جذاب‌تر و لذت‌بخش‌تر است یا به‌اصطلاح شایبیت شاهنامه در‌نظر شما کدام بیت است؟** شاهنامه بی‌تی دارد با این مضمون که همیشه خودمان را به‌روز، آگاه و همراه با پیشرفت‌های جامعه نگه داریم؛ که اتفاقاً این آموزه را اولین‌بار در شاهنامه شنیدیم. به باور من این بیت شاهنامه بیت بسیار جذابی است و من همیشه از خواندن آن لذت می‌برم: ز دانش به اندر جهان هیچ نیست / تن مرده و جان نادان یکبست

۳

روزنامه سام‌ما

www.sayamama.ir

خبر

آتش‌سوزی در تپه ۷ هزار ساله «پوستچی»

بخشی از تپه باستانی پوستچی شیراز، یکی از مهم‌ترین محوطه‌های نوسنگی ایران، در پی رشد بی‌رویه علف‌های هرز دچار آتش‌سوزی شد. این حریق شبانه با دخالت نیروهای آتش‌نشانی مهار شد، اما نگرانی‌ها درباره آسیب به لایه‌های باستانی این محوطه ثبت ملی‌شده را افزایش داده است.

تپه پوستچی، که قدمت آن براساس یافته‌های باستان‌شناسی به حدود ۷۳۵۰ سال پیش می‌رسد، از حدود یک‌دهه پیش در اختیار دانشگاه هنر شیراز برای کاوش‌های علمی قرار گرفته است. این محوطه باستانی تاکنون اطلاعات ارزشمندی درباره شکل‌گیری نخستین روستاهای بزرگ، ساختارهای معماری خشتی، نظام اجتماعی مبتنی بر خان‌سالاری و همچنین ابزارها و سفال‌های دوره شمس‌آباد و باکون در اختیار پژوهشگران قرار داده است.

«علیرضا سرداری»، سرپرست فصل پنجم کاوش در این محوطه، درباره آتش‌سوزی اخیر گفت: «انبوه علف‌های بلند و خشک که طی سال‌ها بدون رسیدگی روییده بودند، عامل اصلی گسترش آتش بودند. این پوشش گیاهی می‌تواند به لایه‌های سطحی و در صورت شدت آتش، به لایه‌های زیرین آسیب وارد کند.» او تأکید کرد آتش‌سوزی‌های سطحی، گرچه در ظاهر کم‌خطر به‌نظر می‌رسند، می‌توانند ساختارهای شکننده خشتی و آثار مدفون را در معرض تهدید جدی قرار دهند. به‌گفته سرداری مراقبت منظم از محوطه‌های باستانی و جلوگیری از رشد بی‌رویه علف‌های هرز باید جزو اولویتهای حفاظتی باشد.

براساس یافته‌های باستان‌شناسی، تپه پوستچی در دوره نوسنگی محل سکونت جمعیتی حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر بوده است؛ سکونتی که حدود ۶۵۰ سال ادامه داشت و بنا بر تحلیل‌ها، در حدود ۶۷۰۰ سال پیش به‌دلایل احتمالی خشکسالی با مشکلات زیست‌محیطی پایان یافت.

در کاوش‌های انجام‌شده، آثاری مانند سفال‌های منقوش با نقوش هندسی، ابزارهای سنگی و استخوانی، دوک نخریسی، مهره‌های تزئینی و صدف‌های کارشده کشف شده است که نشان از شکل‌گیری ساختارهای ابتدایی اقتصادی و اجتماعی مانند دامپروری و صنایع‌دستی در این منطقه دارد.

تپه پوستچی زمانی ۱۴ هکتار وسعت داشت، اکنون تنها حدود چهار هکتار از آن باقی مانده است؛ بخش زیادی از این محوطه در اثر توسعه شهری از بین رفته است. کارشناسان معتقدند در نبود برنامه‌های مدون حفاظتی، بسیاری از محوطه‌های باستانی پس از کاوش رها می‌شوند و در معرض تهدیداتی چون تخریب، تجاوز و آتش‌سوزی قرار می‌گیرند بر همین اساس، شماری از باستان‌شناسان بر توقف کاوش‌های تازه تا زمان تدوین طرح‌های جامع حفاظت تأکید دارند و معتقدند گاه باقی ماندن یک محوطه تاریخی زیر خاک، امن‌تر از استخراج بدون برنامه آن است / اینا

🔗

اکنون جوشش غیرت ملی را در

فضای مجازی درباره نام

خلیج‌فارس می‌بینیم، این اتفاق

نشان می‌دهد اقوام ایرانی باوجود

تمایلات و تفاوت‌های موجود، در

کنار یکدیگر و به‌عنوان یک ملت

زندگی کنند. ازآنجا‌که شاهنامه به

زبان فارسی است، شاهنامه

متعلق به همه ایرانیان است و

همه ایرانیان برای شناساندن و

گسترش آن تلاش می‌کنند

آگهی ابلاغیه

آگهی ابلاغیه با عنایت به مفتوح بودن

پرونده آقای علیرضا دهقان‌زاده

به کدملی ۴۴۲۰۸۴۱۲۳۰ به

طرفیت آقای مسلم محمد حسنی

لر و خانم مهلا خسروی به شماره

کلاسه ۱۲۱۰۳۴۳۱۱۷۳۱۴۷۶۳ به

خواسته‌های بیمه معوقه، سنوات،

تفاوت دستمزد حقوق معوقه،

مانده مرضی، اضافه‌کاری، جمعه

کاری تعطیل‌کاری عیدی و پاداش

بن کارگری، حق مسکن، نوبت‌کار

بازگشت بکار و تأخیر تأدیه مطالبات،

جلسه رسیدگی به خواسته‌های

فوق‌الذکر در روز سه‌شنبه مورخ

۱۴۰۴/۰۵/۱۴ ساعت ۸:۳۰ در

اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی

شهرستان کرمان برگزار خواهد شد.

م الف:۶

